

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۴ فروردین ۱۳۹۸

مصادف با: ۷ شعبان ۱۴۴۰

جلسه: ۴۵

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره

موضوع جزئی: آیه ۳۰_ وجه اعلام خلافت انسان

﴿اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِیْنَ وَاللّٰعْنَ عَلٰی اَعْدَائِهِمْ اٰمِیْنَ﴾

خلاصه جلسه گذشته

بحث در آیه ۳۰ سوره بقره بود؛ «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ».

ما تا اینجا درباره هشت و ازه از واژه‌های این آیه به اختصار مطالبی را عرض کردیم تا انشاءالله مقدمه‌ای باشد برای ورود به تفسیر آیه.

مهمترین مسئله این آیه اعلام خلافت انسان است. ما در گذشته هم در ابتدای بحث از این آیه پیرامون تناسب این آیه با آیات قبل و بعد مطالبی را بیان کردیم و شاید مهم‌ترین نکته‌ای که در این آیه و بخصوص در صدر آیه مطرح شده است، همین مسئله اعلام خلافت انسان است. اعلام خلافت انسان منشأ پرسش‌هایی برای ملائکه شده و گفتگوهایی در این میان صورت گرفته و این آیه تا چند آیه بعد به بیان این گفتگوها پرداخته است. ما ابتدا باید درباره اینکه اساساً حقیقت این خلافت چیست و اینکه چه کسی خلیفه است و مستخلف کیست، باید نکاتی را عرض کنیم ولی قبل از بیان این نکات باید دید که اصل اعلام خلافت به چه منظوری صورت گرفته است و چه ضرورتی داشته که خداوند این را برای فرشتگان بیان کند.

این سوالی است که بسیاری در صدد پاسخ به آن بر آمدند. از میان این پاسخ‌ها برخی چندان قابل اعتماد و اتکا نیستند ولی برخی از اینها به نظر می‌رسد که قابل قبول است و البته قابل جمع هم هستند. برخی از این پاسخ‌ها عبارت‌اند از:

وجه اول

برخی گفته‌اند که خداوند با اعلام خلافت انسان به ملائکه در واقع خواسته نکته مهمی را تعلیم دهد و آن اینکه به انسان بیاموزد که اگر موجودی برتر و بزرگتر از سایر موجودات بود، این نباید مانع از مشورت با کوچکترها و زیر دستان شود.^۱ این وجه می‌تواند به عنوان یک پند اخلاقی از این آیه استنتاج شود، ولی این یک امر فرعی است. و پاسخ به سوال مذکور نیست.

وجه دوم

برخی گفته‌اند که خداوند متعال خواسته به انسان بفهماند که خیر وقتی بزرگ و کثیر باشد، در هر حال مقدم است بر شری که قلیل باشد و نباید خیر کثیر را فدای شر قلیل کرد. این وجه بیشتر یک استحسان است که به نظر می‌رسد که در مورد

۱. منهج الصادقین ج ۱ ص ۲۲۰.

گفتگو های بین خداوند و ملائکه مطرح شده؛ اینکه اینها سوال می کنند از خداوند که می خواهی کسی را خلیفه قرار دهی که سابقه سفک دماء و افساد است، کأنّ یک شر قلیلی از قِبَل خلقت انسان پدید می آید، ولی خیر کثیری که در خلق انسان است، مهمتر است و نباید آن خیر کثیر را فدای بعضی از مفاسدی کنند که به دنبال خلقت انسان پدید می آید.^۱ این پاسخ هم مانند پاسخ قبلی غلط و نادرست نیست، ولی می تواند به عنوان یک پیام از این آیه استنتاج شود ولی وجه اصلی اعلام خلافت از آن استفاده نمی شود.

وجه سوم

سومین وجه این است که خداوند کأنّ خواسته اعلام کند که به هیچ وجه از سوال کردن درباره هستی و اسرار آفرینش، ناخرسند نیست حتی اگر این از ناحیه کسانی باشد که مخلوق خود او هستند؛ در واقع یعنی او راضی است که درباره این امور از او پرسش شود.^۲

وجه چهارم

با اینکه خداوند متعال اعلام خلافت کرده ولی در عین حال بعضی از امور را مخفی نگه داشته است، چون میفرماید «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»، یعنی در واقع یک بخشی از اسرار خلقت و آفرینش انسان را اظهار نکرده است. در قسمت های دیگری از قرآن هم به این مسئله اشاره کرده است و «وَلَوْلَا أَنْ تُبْتِنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا»^۳، به هر حال بسیاری از اسرار و حکمت های الهی بر ملائکه هم مخفی است چه برسد به انسان که قهراً از این امور دورتر است و لذا اینکه بعضی از این اسرار مخفی باشد، این چیزی است که خود خداوند تبارک و تعالی اینجا فرموده است.^۴

سوال:

استاد: این سوال نا فرمانی و معصیت نیست همچنین اعتراض هم نیست، بلکه استعلام و کسب آگاهی است؛ و وقتی که ملائکه می گویند نحنُ نُسَبِّحُ و نُقَدِّسُ لَكَ، در مقام تخطئه خداوند نیستند بلکه آنها می خواستند از ضرورت چنین کاری سوال بپرسند.

وجه پنجم

مجموع این آیات یعنی اعلام خلافت انسان و بعد سوال ملائکه و اینکه خداوند فرمود إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ، در واقع می خواهد به مسئله خضوع و تسلیم در برابر خداوند و تقدّمش بر معرفت و شناخت حکمت او اشاره کند، چون خداوند متعال وقتی اعلام کرده به ملائکه که من می خواهم خلیفه ای در روی زمین قرار دهم، آنها در پاسخ گفتند أَتَجْعَلُ فِيهَا إِلِي آخِر، خداوند متعال در همان اولین پاسخ فرمود إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ، بعد شروع کرد به تفصیل و پاسخ دادن. نفس اینکه ابتدا فرمود: أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ، این را می رساند که خضوع و تسلیم در برابر خداوند مقدّم بر همه چیز است و یعنی حتی

۱. منهج الصادقین ج ۱ ص ۲۲۰.

۲. المنارج ۱ ص ۲۵۴.

۳. سوره اسراء آیه ۷۴.

۴. المنارج ۱ ص ۲۵۴.

اگر چیزی را نمی‌دانید، در برابر خدا باید تسلیم باشید. یعنی اعتماد کردن و تکیه کردن به خداوند و اینکه افعال خداوند بر اساس حکمت است ولو اینکه ما از آن چیزی سر در نیاوریم.

این وجه هم همانطور که گفتیم، شاید از برخی وجوه قبلی بهتر باشد، ولی باز نمی‌تواند آن پاسخ و توجیه اصلی قلمداد شود.

وجه ششم

خداوند با این بیان و ذکر این داستان در واقع می‌خواهد به پیامبر مکرم اسلام دل‌داری دهد، چون مشرکان و منکران هم نسبت به آنچه پیامبر می‌گفت هم همین‌طور بودند. خداوند هم با این بیان در واقع می‌خواست بگوید تو که جای خود داری، من که خدا هستم در برابر مخلوقات خود که اهل تسبیح و تقدیس هستند پاسخ می‌دهم و لذا نگران این نباش که از تو مطالبه برهان می‌کنند. تو باید در برابر اعتراض‌ها صبور باشی و برهان و دلیل برای آنها اقامه کنی.^۱

وجه هفتم

این وجه که شاید به نوعی شبیه به وجه اول باشد، این است که خداوند متعال در واقع در این آیات می‌خواهد به جمیع انسان‌ها این نکته را بیاموزد که انسان با هر درجه و مرتبه‌ای از علم و تقوا و حسن نیت و خیر خواهی، نباید از انتقاد و اشکال و اعتراض ترس و ابا داشته باشد. یعنی انسان‌ها باید به گونه‌ای باشند که عرصه سوال و اعتراضات را باز بگذارند و در برابر این اعتراضات پاسخ‌گو باشند. همانطور که خداوند تبارک و تعالی در گفتگویی که بین او و ملائکه صورت گرفت، به این ترتیب عمل کرد.^۲ این هم نکته مهمی است چون این گفتگو که ابتدا خداوند متعال اعلام خلافت انسان را می‌کند و بعد ملائکه سوال و پرسش می‌کنند و خداوند جواب می‌دهد، برای این است که کسی که در علم، تقوا، حسن نیت و خیر خواهی، هیچ خدشه‌ای در او نیست، گمان کند باید دیگران هم به او همین نگاه را داشته باشند. این خیلی مهم است مخصوصاً در بین روحانیت. ببینید روحانیون مخصوصاً آنهایی که خودشان را وقف علم کرده‌اند، وقتی در جامعه هنگام تبلیغ یا برخورد با مردم با سوال اعتقادی و اشکالی روبرو می‌شوند، می‌توانند دو عکس‌العمل نشان دهند، یکی اینکه همراه با عصبانیت باشد، و دوم اینکه آن سوال را با برهان و دلیل پاسخ دهد. آنچه که بعنوان یک پیام از این آیه طبق این وجه استفاده می‌شود، این است که انسان‌ها باید مجال گفتگو و اعتراض را باز بگذارند و از آن استقبال کنند. نباید توقع داشته باشیم که دیگران بر اساس قدر و منزلتی که ما برای خودمان قائلیم با ما برخورد کنند. اگر کسی خودش را برتر از اشکال و انتقاد ببیند، این نه تنها در منطق قرآن پسندیده نیست، بلکه از حیث آثار وضعی در جامعه آثار نامطلوبی دارد. امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه به کرات تکرار کرده است که با من مانند ستمگران سخن نگویند و من کسی مانند خود شما هستم و چنین برخوردی میدان را برای مردم باز می‌کند.

به هر حال این چند وجهی که ذکر شد، به نظر ما فی الجمله نمی‌تواند سرّ اعلام خلافت انسان توسط خداوند بلکه اینها در واقع پیام‌هایی است که از این آیه می‌توانیم استنتاج کنیم لذا باید به دنبال پاسخ صحیح به این سوال باشیم.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. المنارج ۱ ص ۲۵۵.

۲. الکاشف ج ۱ ص ۸۱.